

جناب

شاه محمد امين

هو الله

جناب شاه محمد الملقّب بامین از قدمای احبّای الهی بود و سر گشته و سودائی در عنفوان جوانی ندای الهی شنید و توجّه بملکوت ربّانی نمود پرده اوهام بدرید و بمقصود دل و جان رسید * شبهات قوم و شدائد لوم او را مانع و حائل نگشت و کثرت مصائب متزلزل ننمود در کمال ثبوت و استقامت یوم ظهور نور حقیقت معرضین و معترضین را مقاومت کرد * هر چه بر القاء شبهات افزودند بر ثبات و استقامت افزود و هر چه آزار و انذیت بیشتر کردند قدم پیشتر نهاد مفتون جمال کبریا شد و مجنون جمال ابهی گشت * نائرهء محبّت الله بود و فواره معرفت الله آتش عشق چنان شعله زد که صبر و قرار نیافت و تحمل فراق ننمود از موطن خویش ولایت یزد برون آمد ریگ هامون را پرند و پرنیان یافت و چون نسیم صبا کوه و بیابان پیمود تا آنکه بکوی دوست بسر منزل جانان رسید از دام فراق نجات یافت و بشرف لقا در عراق فائز گشت *

چون بخلوتگاه دلبر آفاق راه یافت از هر فکری خالی شد و از هر قیدی رهایی یافت و مظهر عنایات نامتناهی شد * ایّامی چند در عراق بود مأمور بر رجوع بایران گردید ایّامی چند در ایران بسر برد و با یاران مؤانس و مجالس گشت و نفس طاهر سبب اشتعال و انجذاب دوستان شد و هر یک از احبّا را وله و شوقی جدید داد * بعد از مدّتی با جناب میرزا ابو الحسن امین ثانی علیه بهاء الله الابهی در سجن اعظم وارد و در این سفر بتعب و مشقّت بسیار گرفتار زیرا دخول در سجن بسیار دشوار حتّی در حمّام بشرف لقا فائز گشت و حضرت امین ثانی میرزا ابو الحسن چنان مشاهده کبریا بر او تأثیر کرد که لرزید و پای لغزید و بیفتاد و رأس مجروح شد و دم جاری گشت *

باری، حضرت امین مذکور یعنی شاه محمّد بشرف لقب امین فائز شد و مظهر الطاف بی‌پایان گشت و حامل الواح الهیه شد و در نهایت انجذاب دل و جان بایران شتافت و بکمال امانت بخدمت برخاست خدمات نمایان نمود و یارانرا راحت دل و جان گشت * این شخص بزرگوار در همّت و غیرت بی‌نظیر بود و در خدمات بی‌مثیل و در بین خلق ظلّ ظلیل صیّتش بعبودیّت آستان مقدّس منتشر و صوتش در محافل یاران مشتهر دقیقه ئی آرام نداشت و در بستر راحت شبی نیارمید و سر ببالین آسایش نهاد شب و روز مانند طیور در پرواز بود و بمثابه آهوی بزّ وحدت پویان و دوان جمیع یاران مسرور و شادمان هر نفسی را بشارتی بود و هر طالبی را اشارتی سر گشته کوی یار مهربان بود و گمگشتهء بادیه محبّت

جانان در دشت و بادیه باد پیما بود و در کهسار بی‌صبر و بی‌قرار هر روزی در اقلیمی بود و هر شبی در کشوری مقیم ابداً آرام نداشت و بر خدمت قیام نمود تا آنکه در آذربایجان در میان دوآب گرفتار بدست اشرار اکراد گشت * آن عوانان بدون جستجوی حال آن بیگناه بگمان دیگران مظلوماً شهید نمودند گمان کردند که آن غریب نیز نظیر طوائف دیگر است و بدخواه کردان و بی‌هنر *

خبر شهادت چون بارض سجن رسید جمیع مسجونین محزون و دلخون شدند و بر مظلومیّت آن بزرگوار بگریستند حتی در ساحت اقدس آثار حزن ظاهر و مشهود بود * از قلم اعلی ذکر آن شهید دشت بلا با نهایت عنایت صادر و همچنین الواح متعدّده در حقّ او نازل و حال در جوار رحمت کبری در جنّت ابهی با طیور قدس همدم و همراز و در محفل تجلّی غرق انوار و ذکر و ستایشش در السن و افواه و بطون اوراق الی ابد الآباد باقی و بر قرار * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه البهائ الابهی و علیه الرّحمة الکبری *